

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا در شك در صحت اجزاء در حين عمل مي توان به قاعده فراغ تمسك كرد

يكي از مسائلي كه در اين قاعده فراغ مطرح هست اين است كه آیا در شك در صحت اجزاء، در حين عمل مي توانيم به قاعده فراغ تمسك كنيم يا خير؟ طبق آنچه كه تا بحال بيان شد در مواردی كه ما شك در اصل تحقق يك جزء در حين عمل پيدا كنيم مجرای قاعده تجاوز است، وقتی كه سجده مي كنيم، شك مي كنيم كه آیا ركوع را انجام داديم يا انجام نداديم. در شك در اصل وجود يك جزء در حين عمل، اینجا بعد از اینکه از محل آن عمل تجاوز شده، گفتیم كه قاعده تجاوز جريان دارد. حالا بحث در اين است كه اگر از محل يك جزء تجاوز شد، و ما شك در صحت همان جزء پيدا كرديم، مي دانيم ركوع را انجام داديم، در سجده شك مي كنيم كه آیا ركوع را صحيحاً انجام داديم يا خير؟

اینجا برخي از بزرگان مثل مرحوم محقق بروجردي (قدس سره)، به فحواي قاعده تجاوز استدلال کرده اند، كه قبلاً هم به فحواي قاعده تجاوز يك اشاره اي كرديم به اين بيان كه اگر در قاعده تجاوز، وقتی شك در اصل وجود داريم، به قاعده تجاوز تمسك كنيم در صورتی كه در اصل وجود شك نباشد، در صحت آن جزء شك كنيم، اینجا به طريق اولي قاعده تجاوز در آن جريان دارد. برخي از بزرگان به همین مفهوم اولويت و به همین فحوا تمسك کرده اند. برخي ديگر نسبت به اين مفهوم اولويت و فحوي تردید کرده اند. گفته اند كه اگر اين اولويت، اولويت قطعيه بود مي توانستيم بپذيريم. اما چون قاعده تجاوز يك امر تعبدی شرعي است و در امور تعبدی نمي توانيم قطع به ملاك پيدا كنيم، از اين جهت اين اولويت براي ما اولويت قطعيه نيست. لذا گفته اند به فحواي قاعده تجاوز در اینجا نمي توانيم تمسك بكنيم. خوب حالا اگر به قاعده تجاوز تمسك نكرديم، آیا در اینجا مجرای قاعده فراغ هست يا نه؟

در اینجا ما مي توانيم قاعده فراغ را جاري بكنيم يا خير؟ حالا باز قبل از اینکه خصوص قاعده فراغ را هم بخواهيم روشن كنيم، اول روي نظريه كسانی كه اين دو تا قاعده را يك قاعده مي دانند روي نظريه آنها مسأله خيلي روشن است - كسانی مثل مرحوم محقق بجنوردي مثل مرحوم امام (رضوان الله عليه) و جمع ديگري - اينها كه اين دو تا قاعده را يك قاعده مي دانند مي گويند اگر ازهر جزئي عبور كرديم و به جزء ديگر داخل شدیم به شكمان نبايد اعتنا بكنيم. اعم از اینکه اين شك، شك در وجود باشد يا شك در صحت باشد يا شك در حين عمل باشد يا شك در بعد از عمل باشد.

كسانی كه اين دو تا قاعده را يك قاعده مي دانند مي گويند مفادش **عدم الاعتناء بالشك بعد المضي** است روي اين مبنا روشن است، اگر کسی در سجده، در صحت ركوع شك كند مانند آنجايي است كه شك مي كند در اصل ركوع و به اين شك نبايد اعتنا كند. پس روي اين مبنا بحث خيلي روشن است. اما اين بحث روي مبناي كسانی كه اينها را دو تا قاعده مي دانند كه ما هم به همین نظر منتهي شدیم، يك مقداري مشكل است. عرض كرديم كه روي قاعده تجاوز بايد از راه اولويت وارد بشويم.

اولویت در صورتی برای ما قابل قبول است که **قطعی الملاك** باشد و در امور تعبیه قطع به ملاك بسیار نادر اتفاق می افتد. حالا ببینیم آیا قاعده فراغ جاری می شود یا نه؟ اینجا دو قول وجود دارد، برخی قائلند به اینکه قاعده فراغ در آنجایی است که ما بعد **العمل شك** کنیم در صحت کل عمل. مورد قاعده فراغ شك بعد العمل است آن هم آنجایی که در صحت مجموع عمل شك داریم. اما آنجایی که يك جزئی را عبور کردیم وارد جزء بعدی شدیم، شك می کنیم که آیا صحیحاً انجام دادیم یا نه، اینجا ظاهراً مرحوم نائینی هم این نظر را دارند، که اینجا قائلند به این که قاعده فراغ در اینجا جریان ندارد.

برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق خویی (قدس سره) و بعضی از تلامذه ایشان آمده اند به این اطلاق موثقه ابن بکیر تمسك کرده اند. **كل ما شككت فيه من ما مضى فامض. كل ما شككت فيه من ما مضى** هر چیزی که شك در او کردی، من ما مضی که گذشته فامض. فرموده اند که این **كل ما شككت فيه** یا **كل شيء شككت فيه** این شيء هم كل را شامل می شود هم جزء را شامل می شود. اطلاقش شامل هر دو است، هم شامل كل است و هم شامل جزء است. لذا تصریح کرده اند به اینکه قاعده فراغ همانطوریکه در شك در صحت کل عمل جریان دارد در شك در صحت الجزء هم جریان دارد. بحث روی قول کسانی مطرح می شود که اینها رو دو تا قاعده بدانند.

می خواهیم ببینیم روی قول اینها چه می توان گفت؟ آنهایی که قاعده تجاوز را جدا می دانند، ببینیم اینجا آیا قاعده تجاوز جریان دارد یا نه؟ اگر بخواهند قاعده تجاوز را در اینجا جاری بدانند، اینها باید از راه اولویت وارد بشوند. و عرض کردم تصریح هم کردم، مثل مرحوم محقق می گوید بعد از تجاوز از محل اعتنا نکن، آنجایی که شك در صحت می کنیم بطریق اولی. خب اشکال این مطلب، چي شد؟ می گوید اولویت، اولویت قطعی نیست. مرحوم آقاي خویی و بعضی از تلامذه ایشان می گویند ادله قاعده فراغ این است که اگر ما شك در صحت کردیم، اعم از اینکه شك در صحت کل داشته باشیم، یا شك در صحت جزء داشته باشیم. اینها می فرمایند طبق اطلاق موثقه ابن بکیر قاعده فراغ جریان دارد. حالا می خواهیم ببینیم این فرمایش درست است یا نه؟ آیا کسی که در سجده شك می کند که رکوع را صحیحاً انجام داد یا نه اینجا مجرای قاعده فراغ است؟

اگر در ذهن شریفتان باشد در **في من ما مضى**، مکرر ما گفتیم که این «من» در **من ما مضى** من بیانیه است. ما شككت فيه را بیان می کند و **مضى** اسناد و ظهورش به **كل من ما مضى** یعنی كل عمل گذشته، فامض، دیگه به شك اعتنا نکن. بنابراین از موثقه ابن بکیر نمی توانیم اطلاق را استفاده کنیم «من» در **من ما مضى** تبعیضیه که نیست، من بیانیه است این یک، فاعل مضی ظهور در كل دارد اصلاً من قبلاً هم مکرر عرض کردم در اجزاء، آدم وقتی يك کاری را هنوز مشغول است اصلاً هنوز نمی گوید مضی، در نماز اگر از رکوع، بگویم مضی، این مضی را شارع دارد به ما یاد می دهد. اینجا بحث می شود که آیا این محل، محل شرعی است یا نه؟ این محل که کثیری گفته اند مراد این محل شرعی است اگر ما بخواهیم در جزء هم اسناد بدهیم؟

شما وقتی مشغول به يك عملی هستید، تا عمل تمام نشده، مضی نمی کند. اگر هم بخواهیم تعبیر کنیم، تعبیر به تجاوز از محل یک تعبیر درستی است، به نظر ما، این استدلال، استدلال تامی نیست ثانیاً ما روایات قاعده فراغ را برای شما خواندیم. در بعضی از روایاتش، **بعد ما تفرغ من صلاتك**، در بعضی از تعبیرش بود **بعد ما ينصرف**، در تعبیر سوم آن این بود **بعد ما صلى**. یا آن روایتی که داشتیم **كل ما مضى من صلاتك وطهورك فذكرته تذکراً فامض**. در بعضی از عبارات این بود امام (علیه السلام) فرمود **فامض ولا تعد** یعنی كل عمل را اعاده نکن. ما باشیم و روایات قاعده فراغ، اینجا نمی توانیم بگویم که فراغ عمل را هم شامل می شود.

حالا يك مقدار با دقت بیشتری حرف بزنیم، اگر مثل مرحوم آقاي خویی بیايند به ما بفرمایند که ما دو دسته روایات داریم، یکی بعد ما تفرق، یعنی بعد از اینکه فارغ از نماز می شویم، **بعد ما ينصرف** بعد ما صلى، بگویم این يك دسته روایات. این روایت موثقه ابن بکیر **كل ما شككت فيه من ما قد مضى فامض**، این اطلاق دارد، آن روایات نمی تواند اینها را تقیید بزند، به عبارت الاخری، اینها بفرمایند که اگر آن **بعد ما تفرق من صلاتك**، این اطلاق را تقیید بزند، در حالی که نمی تواند تقیید بزند، اگر يك

چنین ان قلتي شد، ما در جواب اتفاقاً بر فرض اینکه ما از آن جواب اول صرف نظر کنیم - در جواب اول گفتیم این کل ما شککت في من ما قد مضى اطلاق ندارد، این فقط شامل مضی کل عمل هست - در جواب دوم می‌گوییم بر فرض اینکه اطلاق هم داشته باشد، این روایات می‌آید، مقید آن اطلاق قرار می‌گیرد، یعنی کل ما شککت فيه من ما قد مضى، مقید می‌شود به بعد از صلاة، بعد ما تفرق من صلاتك، بعد ما ینصرف.

به نظر می‌رسد که اگر هم موثقه ابن‌بکیر اطلاق داشته باشد، این تعابیر کثیره‌ای که در روایات فراغ وجود دارد، مقید آن واقع می‌شود، یعنی می‌گوییم قاعده فراغ اختصاص دارد به بعد العمل، بعد از اینکه شما عمل کردید، اگر شك کردید در صحت عمل، قاعده فراغ جاری می‌شود. خصوصاً اگر آن تعلیلی که در یکی از این روایات وارد شده بود، هو حین يتوضأ اذکر من حین یشک، به نظر ما این کاملاً ظهور دارد این تعلیل که در مورد بعد العمل است، می‌گوید این اذکریات از حینی که این دارد بعد العمل شك می‌کند وجود دارد، هو حین يعمل اقرب من حین ینصرف، این تعلیل‌ها را هم اگر ما دقت کنیم، این‌ها همه ظهور در بعدالعمل دارد.

پس این استدلال مرحوم آقای خویی با این چند اشکالی که ما گفتیم، این استدلال، استدلال خوبی نیست. ما مجموعاً از روایات فراغ استفاده می‌کنیم که قاعده فراغ برای شك بعد العمل است. حالا چکار کنیم؟ حالا قاعده فراغ جریان ندارد. مثبته‌ای اگر یادتان باشد در کفایه، در آنجا که هر کدام در مقام بیان يك حکمی بودند غیر از حکم دیگری، بین آنها اطلاق و تقیید جریان ندارد.

اما آنجایی که هر دو يك حکم را می‌خواهند بگویند، الان گفت اعتق رقبه بعد گفت اعتق رقبه مؤمنه، و این رقبه دومی هم همان حکم اولی را می‌خواهد بگوید، نمی‌خواهد بگوید مؤمنه استحباب دارد، یا حکم دیگری را می‌خواهد بگوید. اگر در نوع الحكم یکی باشند باز بینشان اطلاق و تقیید جریان دارد. طبق این بیان حالا باید چکار کرد، قاعده فراغ که جریان ندارد، قاعده تجاوز هم از راه اولویت می‌خواستند وارد شوند، آن هم جریان ندارد.

بر می‌گردیم به همان چیزی که خود ما از روایات استفاده کردیم، عرض کردیم که از روایات وارده در باب، استفاده می‌کنیم که فارغ بین قاعده تجاوز و قاعده فراغ، این است قاعده فراغ شك در بعد عمل است، قاعده تجاوز شك در حین عمل. ما با این حرف مشهور مخالفت کردیم، مشهوری که قاعده تجاوز و فراغ را دو تا می‌داند و می‌گویند مورد قاعده تجاوز فقط شك در وجود است و قاعده فراغ شك در صحت، ما این را قبول نکردیم. گفتیم فارغ بین این دو تا این است که قاعده تجاوز در شك حین العمل است، قاعده فراغ در شك در بعد عمل است.

بنابراین روی آن استظهاری که از روایات قاعده تجاوز به دست آوردیم، می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که قاعده تجاوز برای شك در حین العمل هست مطلقاً. (مطلقاً یعنی اعم از اینکه شك در وجود باشد یا شك در صحت باشد) حتی عرض کردم از بعضی از روایات - در روایات قاعده تجاوز- اطلاق خوبی استفاده کردیم که اذا شککت في شیء و دخلت في غیر فشکک لیس بشیء، گفتیم این في شیء هم وجود را شامل می‌شود و هم صحت را شامل می‌شود.

بنابراین روی این مبناي خودمان - یعنی روی این استفاده‌ای که از روایات قاعده تجاوز کردیم - به خوبی این را استفاده می‌کنیم دیگر نیازی هم به مسأله اولویت نداریم. چون ما با مشهور مخالفت کردیم، بگوییم مورد قاعده تجاوز فقط شك در وجود است و فارغ بین این و قاعده فراغ همین است، این را انکار کردیم. پس در حین نماز اگر کسی شك کرد در صحت يك جزء قبلی، ما اینجا قاعده تجاوز را جاری می‌کنیم بدون اینکه نیازی به بحث اولویت باشد، بدون اینکه مسأله اولویت را مطرح کنیم.

گفتیم شك در حین عمل، مجرای قاعده تجاوز است، می‌خواهد متعلق شك وجود باشد یا متعلق شك، صحت باشد. این بحث

تمام.

بحث دیگری که مطرح است این است که یکی از شرایط قاعده تجاوز این است که از محل آن جزء ما عبور کرده باشیم. بحث واقع شده که مراد از این محل و تجاوز از محل چیست، ما سه جور محل داریم، يك محل شرعي داریم يك محل عقلي داریم و يك محل عادي داریم که حالا دیگر این جلسه همین مقدار کافی باشد.

روي این مطلب فکر بفرمایید، امام(رضوان الله علیه) در صفحه 326 کتاب استصحاب این بحث را عنوان کردند در قواعد الفقیه مرحوم بجنوردي هم هست، این را ملاحظه بفرمایید تا چهارشنبه شب آینده إن شاء الله.